

تو خفن هستی در پول در آوردن

انتشارات دیموند بلورین

نویسنده: جن سینبرو

مترجم: علی آقاجانی

ویراستار: مرضیه احمدی

۱۳۹۸



تو خفن هستی در پول در آوردن

نویسندگان : جن سینسرو

ترجمه : علی آفاجانی

ویراستار : مرضیه کر بلائی احمدی بابلی

طراح جلد و صفحه آرا: حامد حبیبی کسبی

موضوعات تخصصی : نشر : تهران، انتشارات دیموند بلورین، ۱۳۹۸

موضوعات ظاهری : ۲۷۲ صفحه

نوبت چاپ : اول

سال : ۱۰۰۰ نسخه

شابک : ۹۷۸-۶۲۳-۲۱-۰۱۰۴

www.Dimond.ir

سرشناسه	سینسرو، جن، ۱۹۶۵ - م.
عنوان و نام پدیدآور	Sincero, Jen
مشخصات نشر	نو خفن هستی در پول درآوردن/نویسنده: جن سینسرو؛ مترجم: علی آفاجانی؛ ویراستار: مرضیه کر بلائی احمدی بابلی.
مشخصات ظاهری	تهران: انتشارات دیموند بلورین، ۱۳۹۸.
شابک	۲۷۲ ص: مصور (بخشی رنگی)، جدول (بخشی رنگی)، نمودار (بخشی رنگی).
وضعیت فهرست نویسی	978-622-210-012-4
یادداشت	فیما
یادداشت	عنوان اصلی: ۲۰۱۷، You are a brain at making money: master the mindset of wealth
عنوان دیگر	کتاب حاضر اولین بار در سال ۱۳۹۶ با عنوان نو کله خر هستی، پرومیت پولدار می‌شوی؛ با ترجمه نقیسه معنکف توسط نشر نو اندیش به چاپ رسیده است.
موضوع	نو کله خر هستی، پرومیت پولدار می‌شوی.
موضوع	امور مالی شخصی
موضوع	Finance, Personal
موضوع	خودسازی
موضوع	Self-help techniques
موضوع	خودسازی
موضوع	(Self-actualization (Psychology
شناسه افزوده	افاجانی، علی، ۱۳۶۸ - مترجم
شناسه افزوده	افاجانی، فاطمه، ۱۳۶۰ - ویراستار
رده بندی کنگره	۱۷۹HG/س۹ت۱۳۹۸
رده بندی دیویی	۱۲/۶۵۰
شماره کتابشناسی ملی	۵۵۹۱۶۳۵

فهرست

۹	 مقدمه
۲۱	 فصل ۱: اجازه دادن
۳۹	 فصل ۲: چرا هنوز نتوانسته اید به موفقیت برسید
۶۵	 فصل الف: اصلی کم ولی جامع پیرامون هوش جهانی
۷۷	 فصل ۳: چهار راهه: نشان بده
۹۱	 فصل ۴: بهترین روشها برای تقویت خود
۱۱۱	 فصل ۵: هرکاری را از زمینیم: اب انجام دهید
۱۲۹	 فصل ۶: ذهن پولساز یا پولساز نیستی
۱۵۵	 فصل ۷: باور و رضایت از کیمیاگری
۱۷۱	 فصل ۸: وارد عمل شدن: انتخاب قهرمان
۱۸۹	 فصل ۹: حرکت به جلو
۲۰۹	 فصل ۱۰: و حالا، سخنی از حسابدارم
۲۳۱	 فصل ۱۱: ثروت درونی شما
۲۴۹	 فصل ۱۲: خستگی
۲۶۵	 فصل ۱۳: تغییر همراه با عشق



مقدمه

اگر شما واقعا اادهی پول درآوردن هستید باید بدانید که قطعا می‌توانید. اصلا مهم نیست چند بار شکست خورده‌اید یا حتی مجبور شده‌اید اعضای بدن خود را بفروشید یا هروقت قبضی برایتان می‌آید یا باید پول چیزی را که خریده‌اید حساب کنید، شوکه می‌شوید. هرقدر هم به این موفقیتتان شک داشته باشید و باورش نداشته باشید، باز هم قطعا می‌توانید پول خوبی در بیاورید. آن‌گاه به حقیقت سخنان من و راهکارهای این کتاب پی خواهید برد. حتی می‌توانید آنقدر پول داشته باشید که برای خود و هر کسی که دوستش دارید دندان‌های طلا بگذارید.

هم‌چنین می‌خواهم بگویم اگر هنوز نفهمیده‌اید که چطور پول در بیاورید شما مشکلی ندارید. دلیلش پول است. پول با مسائل مختلفی ادغام شده؛ پول خوب، بد، پولشویی و بسیاری از مسائل

منفی دیگر. تعجبی هم ندارد که شما نتوانید به راحتی به پولدار شدن فکر کنید. آیا شما آنقدر شجاعت دارید که در جمع این کتاب را بخوانید نمی‌دانم.

راستش این کتاب مرا به یاد رابطه‌ی جنسی می‌اندازد. در آن موضوع هم با این که رقابت شدیدی وجود دارد اما نکته‌ی مهم این است که خیلی‌ها نمی‌سازند. در موردش صحبت کنند. وقتی بحث از رابطه‌ی جنسی یا پول درآوردن می‌شود، همه از شما انتظار دارند همه چیز را بدانید و کسی هم اصلاً با شما صحبت توضیح ندهد، چون از نظر مردم صحبت کردن از این مسائل شرمناک است، کار کثیفی است و اصلاً هم باکلاس نیست. هردو یعنی پول و رابطه‌ی جنسی می‌توانند لذتی بی‌نهایت را برای شما رقم بزنند، باعث تولد زندگی تازه شوند و منجر به آشنایی یا طلاق گردند. ما اگر آنها را نداشته باشیم شرمنده می‌شویم و اگر بخواهیم بپذیریم که به آن نیاز داریم شرمنده‌تر می‌شویم و هر کاری هم می‌کنیم تا آنها را به دست بیاوریم و می‌دانم همه‌ی شما هم مانند من در هر دوی این موارد رویا بازی بایی داشته‌اید.

خبر خوب این است که اگر شما هم مانند خیلی از مردم با پول در تناقض هستید، می‌توانید این رابطه را تغییر داده، بهبود بخشید و

روزی می‌بینید وسط همان زندگی که به دنبالش بودید، ایستاده‌اید. همین حالا هم می‌توانید این تغییر را شروع کنید. تنها کاری که باید بکنید این است که از آنچه شما را عقب میراند و شما را از پول دور می‌دارد باز می‌دارد مطلع شوید و برای رسیدن به آنچه بر آن تمرکز دارید، تغییرات قدرتمندی را انتخاب کنید. هوش مالی خود را بالا ببرید. طوریه عمل کنید و طوری به دنبال پول باشید که تا حالا نبوده‌اید. این کتاب بر این کار به شما کمک می‌کند.

خود من زندگی انحصاری را چنان به سرعت و گسترده تغییر دادم که آنهایی که مرا می‌شناختند هنوز از اتفاقی که افتاده است شگفت‌زده‌اند. باور کنید اگر من از آن‌ها هم می‌توانید این کار را انجام دهید. این را می‌گویم چون خود من تا قبل از ۴۰ سالگی در مورد پول هیچ چیزی نمی‌دانستم. معمولاً افراد ۴۰ ساله برای دانشگاه فرزندان‌شان پس‌اندازی دارند یا تا حدی می‌توانند مثلاً سهام داو جونز چطور کار می‌کند؛ اما من نه. در این سال‌ها کاملاً خالی بود، صورتم از استرس چروک شده بود و شرخ‌ها یا مؤذنه‌هاش؛ آژانس‌های وصول بدهی من را به نام بدهکار می‌شناختند.

من در بیشتر طول زندگی حرفه‌ای‌ام نویسنده‌ی آزاد بودم یعنی منتظر کاری بودم تا به من ارائه شود تا انجامش دهم. مهم نبود

چقدر طول می کشد یا چقدر چالش برانگیز است، من آن را انجام می دادم و پول ناچیزی می گرفتم. من حقایق را نادیده می گرفتم و منتظر ثروتمندی بودم که بیاید مرا نجات دهد و در تمام طول زندگی ام مراقب من باشد. در مورد پول و ثروتمندها ایده ها و نظرات دیوانه‌وار داشتم این که؛ ثروتمندها انسان های بدی هستند، پول خودش کثیف است و راه ینها به دلیل آن بود که خودم نمی دانستم چگونه پول دریاورم. به قرن معروف گربه وقتی دستش به گوشت نمی رسد می گوید بوی تعفن می دهد. می دانستم نویسنده هستم و باید کاری بیشتر از نشستن در اتاق و تایپ کردن انجام دهم. واقعا نمی دانستم حتی چه کاری می خواهم بکنم. دید راهی را انتخاب می کردم و می گفتم هرچه پیش آید خوش آید. ناخودآگاهیم را می جویدم تا از انگشتانم خون جاری می شد نمی دانستم با رن گیم چه کنم، خیلی دردناک و سخت بود. در ۴۰ سالگی من چنین وضعیتی داشتم؛ نیاز به دندانپزشکی داشتم ولی پولش را نداشتم. زندگی ام این بود که

- هر چیزی را می نوشیدم، می خوردم یا در جیم می گذاشتم بدون این که دقت کنم و بینم اصلا آن چیز به درد من می خورد یا نه.
- با خودرو ساعت ها به دنبال جای پارک می گشتم تا ۵ دلاری را که می خواستم به مامور پارکینگ بدهم پس انداز کنم.



- برای تعمیر خانه‌ام به آنهایی روی می‌آوردم که متخصص نبودند. مهم نبود، ارزان که بودند.
 - به رستوران که می‌رفتم یک لیوان آب سفارش می‌دادم، به دروغ می‌گفتم گرسنه نیستم ولی وقتی نان مجانی را می‌آوردند در کسری از ثانیه آن را می‌بلعیدم.
 - باید بین خط تلفن یا بیمه یکی را انتخاب می‌کردم.
 - برای خرید تلویزیون یا هر چیز دیگری به دنبال راهی برای ارزانتر تمام شدن می‌دشتم؛ تخفیف یا هر چیز دیگری. اگر واقعا راه را پیدا می‌کردم خیلی سود می‌توانستم خودرویی داشته باشم که برف‌پاک‌کنش کار کند.
- وقتی می‌گویم پول درآوردم؛ معایب آن نیست که اصلا در خرید عاقلانه عمل نکنیم و به دنبال قیمت‌های منصفانه‌تر نباشیم. می‌خواهم بگویم شما نباید قربانی شراب‌تانی شوید، خودتان باید آنها را رقم بزنید و کاری را انجام دهید که به شما لذت می‌دهد و شما را گامی به جلو می‌برد. وقتی شما خود را رها کنید آرام نیست و انمود کنید که از هم اتاقی‌هایتان که کلا نمی‌دانند چطور زنده بمانند خوشتر می‌آید.
- می‌خواهیم به شما بگوییم چطور زندگی را که می‌خواهید بسازید و می‌خواهیم بگوییم هرچه دارید آن چیزی نیست که لیاقت داشتنش را دارید، بلکه آنچه می‌توانید داشته باشید بسیار فراتر خواهد بود.

ما خیلی از افراد را می‌بینیم که به عقیده‌ی من خودآزاری دارند. در رابطه‌ای می‌مانند که طرف مقابل از آنها سوء استفاده می‌کند یا در شغلی که از آن متنفرند می‌مانند. به این ترتیب وقتشان تلف می‌شود.

اما شما قدرت بسیار زیادی دارید برای این که خودتان باشید و با قدرت، دنیایی را بسازید که لیاقتش را دارید.

چرا خوشحالت‌ترین، دست دلبازترین و بهترین انسانی نباشید که می‌توانید باشید؟

راستش بعد از ۴۰ سال زندگی سخت، از این که بگویم کاری نمی‌توانم بکنم یا من بنده‌ی انتخاب‌های طبیعت هستم یا نمی‌توانم این یا آن را بخرم، خسته شده بودم. دیگر نمی‌وانستم در خانه‌های کوچکی زندگی کنم که سرویس بهداشتی و آشپزخانه و در ورودیش در یک جا بود، انگار در قایق زندگی می‌کنی. نمی‌توانستم بشینم و فقط نظاره گر این باشم که مردم پولی را که می‌خواهند در می‌آورند، با آن کاری را که می‌خواهند انجام می‌دهند، به خیریه‌ها کمک می‌کنند و کفش‌های گران می‌پوشند.



ساده بگوئیم می‌خواستیم زندگی را داشته باشیم که آرزویش را داشتم. من هم مثل آنها باهوش و جذاب بودم پس مشکلم چه بود؟ منتظر چه بودم؟ هر قدر هم می‌خواستیم خودم را قانع کنیم که زندگی امروز خوب است و همان زندگی است که باید و می‌توانست باشد، باز ته دلم آرزوهای بسیار بزرگتری داشتم. وقتی می‌دیدم کسی شغلی را دارد که به آن علاقه دارد یا وقتی در مقابل خانه‌ی ساحلی کسی قدم می‌زد، حباب هیجان زده می‌شدم و با خودم فکر می‌کردم من هم می‌توانستم چنین زندگی داشته باشم. اما به جای این‌که این افکار مرا به حرکت وادار کند، باعث می‌شد خودم را از آن مسئله دور کنم. به نظر خودم این‌که در همان جمعیت بایستم و خودم را از آن وضعیت بیرون نیاورم ریسک کمتری برایم داشت. اما احساسات بدی نیز داشتم، تصور می‌کردم خودم را خیلی دوست کم می‌گیرم، تمام لذت‌های دنیا را از خودم دور می‌کنم و همه را تنها یک دلیل داشت؛ نادانی.

دانش لازم را داشتم ولی جرات راه افتادن و حرکت کردن را نه. در نهایت آنقدر شکایت کردم که نتوانستم به صدای خودم گوش دهم و فقط شاکی باشم. فقط می‌خواهم بگویم که بیدار شدم. بیداری یعنی تمایل به انجام تغییرات بسیار بزرگ که در افراد ایجاد می‌شود.

این که خودم را از واقعیت زندگی‌ام بیرون بکشم برایم خیلی سخت و دشوار بود. برای مثال مجبور شدم پول نسبتاً زیادی را در یک تجارت آنلاین سرمایه‌گذاری کنم. باید درس می‌خواندم، کسانی را استخدام می‌کردم، سایت می‌ساختم و کارهایی از این دست. من ریسک‌آحمق ساختم. شدن را، به جان خریدم. کار من در مورد راهنمایی نویسنده‌گان بود. کاری که اصلاً تا آن زمان انجامش نداده بودم. ریسک از دست دادن پول را به جان خریدم چون واقعاً نمی‌دانستم چنین سایتی را چگونه باید راه‌اندازی و مدیریت کرد. حتی این که به دیگران بگویم من هم بی‌زنم و شغل آزاد خود را دارم برایم مسخره به نظر می‌آمد، به نظرم خیلی بی‌جهت به نظر می‌رسید.

اما این قدم‌ها هر بخشش، هر قدر هم که ریسکی و خسته‌کننده بود، بهتر از این بود که بنشینم و دست روی دست بگذارم و به این فکر کنم که وام دانشجویی‌ام را چگونه بپردازم و پس از کجا بیاورم. در حالی که می‌دانستم وضعیت می‌توانست خیلی بهتر از این باشد. حالا نه تنها در کارم موفقم بلکه در حال نوشتن کتابم در مورد چگونگی پول درآوردن هستم. من سارا جنسینگ که بعضی وقت‌ها از مغازه‌ها جنس می‌دزدیدم حالا دارم می‌گویم چگونه پول دربیاورید.



دقیقا شبیه این است که پدر نود ساله‌ی من یک شبه به ستاره‌ی هالیوود تبدیل شود.

یکی از بهترین و مهمترین چیزهایی که به یاد می‌آورم این است که وقتی تصمیمات منفی و بیهوده را کنار گذاشتم، زندگی‌ام از این رو به آن رو شد. فرصت و فکر نو و تازه بود که از در و دیوار، از چپ و راست برای من می‌آمد. البته آن فرصت‌ها قطعاً وجود داشتند و چون من خیلی خود را مانع‌گزار کارهای دیگر کرده بودم آنها را نمی‌دیدم. می‌خواهم بگویم شاید هر آنچه لازم است برای رسیدن به زندگی اقتصادی عالی را دارید. شما فقط باید بخواهید و کاری را که نیاز است انجام دهید و کاری که از دست این است که وارد مرحله‌ای شوید که بسیار ناآرام است.

همه‌ی ما بر این باوریم که برای پول درآوردن باید خیلی سخت تلاش کنیم و بعضی وقت‌ها هم درست است. اما راز بزرگ این است که شما باید ریسک‌های بسیار بزرگی را متحمل شوید. شما برای نشان دادن خود، برای تجلیل از عالی بودن‌تان و احادی نظیر رسیدن، باید کارهایی را انجام دهید که تاکنون انجام نداده‌اید. شما نه تنها باید ثروتمند شدن را پذیرفته و به آن متعهد شوید، بلکه باید به خودتان هم اجازه‌ی این کار را بدهید. ریسک کردن باعث ناآرامی

می‌شود، ولی ناآرامی که ارزشش را دارد. ترس و هیجان دو روی این سکه هستند و این همان ناآرامی است که من در موردش صحبت کردم.

امیدوارم این کتاب را بارها و بارها بخوانید و کارهایی را که گفته شده انجام دهید، به جای گوش کردن به شک‌هایتان به صدای قلبتان گوش دهید و خود را در عمق دنیای ناشناخته‌ها غرق کنید. زندگی خیلی از ما می‌گذرد و ما ندانیم که غذا دارد ولی از گرسنگی در حال مردن است. پول را که ما می‌خواهید در دسترس شماست. فرصت‌ها، مراجعین، آموزگاران، استادان و ایده‌های هوشمندانه‌ی پول درآوردن، همه و همه در دسترس و مسطر شما هستند که بیدار شوید. آنها را به زندگیتان راه دهید و بگذارید این میهمان آغاز شود.